

تحلیل فقهی - حقوقی تداخل جنایات عمدی با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

حسن مرادی*

(تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۱۸)

چکیده؛

ضابطه‌مندسازی تعدّد جنایات از جهت شیوه استیفای قصاص یا دیه، بخش قابل توجهی از آموزه‌های فقهی مربوط به ضوابط قصاص بوده است. برخلاف قاعده تعدّد جرم که یکی از مؤلفه‌های تشدید کیفر می‌باشد، تعدّد جنایات، به ویژه در جنایات عمدی، از قواعد عام تشدید کیفر خارج بوده و دارای احکامی متفاوت است. تعدّد جنایات فروع مختلفی دارد؛ گاه ممکن است جنایت از سوی یک فرد علیه نفس یا عضو یک فرد یا افراد مختلف یا از سوی افراد مختلف علیه یک فرد انجام شود. همچنین ممکن است این امر در اثر یک ضربه و یا ضربات متعدّد، در یک زمان یا در زمان‌های مختلف ناشی شود. آراء فقهای امامیه در خصوص حکم تعدّد جنایات مختلف هستند. برخی مطلقاً قائل به تداخل، برخی مطلقاً به عدم تداخل و برخی حسب واحد یا متعدّد بودن ضربات، توالی یا تناوب آنها قائل به تفصیل می‌باشند. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با پیروی از قول مشهور فقهای امامیه با پذیرش قول عدم تداخل، جز در موارد استثنائی، تعدّد جنایات عمدی را موجب تعدّد کیفر قصاص مقرر نموده است. در این نوشتار، ضمن واکاوی آموزه‌های فقهی مرتبط، ضوابط مندرج در قانون مذکور مورد نقد و بررسی قرار گرفته و پیشنهادات اصلاحی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: تداخل جنایات، قصاص، دیه، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران:

مقدمه

موضوع تداخل جنایات در حقوق عرفی از متفرعات بحث تعدد جرم و از جمله عوامل عمومی تشدید مجازات ها و در زمره مباحث حقوق جزای عمومی است. اما تداخل جنایات در قصاص و دیات از احکام تداخل حدود و تعزیرات متفاوت بوده و تابع ابواب مربوط و در زمره مباحث حقوق جزای اختصاصی می باشد. تداخل جنایات از مناظر مختلف، مصادیق و انواع گوناگونی دارد. برای مثال از منظر رکن روانی و بالتبع نوع کیفر به «تداخل قصاص» و «تداخل دیات» و از بُعد متعلق به «تداخل عضو در نفس»، «عضو در عضو» و «عضو در منفعت» تقسیم می گردد.

جامع ترین ملاک تقسیم بندی تداخل جنایات، وحدت یا تعدد ضربات وارده بر مجنی علیه است که هر یک به نوبه خود ممکن است جنایت واحد یا متعدد، بر عضو یا نفس و یا اعضاء ایجاد کنند. تداخل جنایات اغلب در کتاب های فقهی تحت عنوان «تداخل جنایت عضو در نفس» که خود شامل «تداخل جنایت عمدی عضو در نفس» و «تداخل جنایت غیر عمدی عضو در نفس» می باشد، مطرح شده است. با وجود این، بی شک این موضوع محدود به تداخل جنایت عضو در نفس نبوده و در جنایات وارده بر اعضاء اعم از قطع، جرح، ضرب، سلب منفعت عضو یا ایجاد نقص در آنها نیز ممکن است در قالب تداخل جنایت عمدی یا غیر عمدی مصداق یابد. در این نوشتار به اختصار به نقد و بررسی مفهوم، اقسام و احکام تداخل در جنایات عمدی از منظر فقها و به ویژه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (زین پس: ق.م.ا. ۱۳۹۲) می پردازیم. همچنین، با آسیب شناسی مقررات مزبور به این پرسش پاسخ می دهیم که آیا تعدد جنایات مادون نفس عیناً از احکام و مقررات تداخل جنایات بر نفس تبعیت می کند یا این دو حوزه با یکدیگر متفاوت می باشند. ق.م.ا. ۱۳۹۲ به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه میان این دو حوزه قائل به تفکیک شده و برخلاف جنایات مادون نفس، در جنایات عمدی بر نفس، قاعده تداخل جنایات را پذیرفته است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تداخل جنایات

قانونگذار به پیروی از منابع فقهی، تداخل جنایات را تعریف نکرده است. تداخل در معنای لغوی عبارت از در هم داخل شدن و در یکدیگر داخل شدن (عمید، ۱۳۶۳: ش: ۱۳۸۲) و نیز به معنای اختلاط و مشتبه شدن امور و داخل شدن بعضی از امور در دیگری می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۴۳). تداخل جنایات در مفهوم اعم و در اصطلاح عبارت از مضمحل شدن جنایت یا جنایت‌های ارتكابی در یکدیگر و در نتیجه حذف برخی از مجازات‌ها و اکتفاء به برخی از آنها است. بدین ترتیب، تداخل جنایات عمدی به معنای کفایت قصاص نفس از قصاص عضو یا کفایت قصاص عضو بزرگ‌تر از قصاص عضو یا اعضای کوچک‌تر می‌باشد. برای مثال هرگاه جانی با یک ضربه عمدی علاوه بر قطع دست، باعث مرگ مجنی علیه شود، چنانچه جنایت ارتكابی کوچک‌تر (قطع دست) در جنایت بزرگ‌تر (قتل) مضمحل شده و مرتکب صرفاً به قصاص نفس محکوم گردد، در این صورت می‌گوییم قصاص عضو (دست) در نفس (قتل) تداخل کرده است.

۲-۱. سرایت جنایت

یکی از مفاهیم حوزه جنایات که ارتباط وثیقی با مفهوم تداخل دارد و به ویژه در موادی از ق.م.ا ۱۳۹۲ به جای واژه تداخل استعمال و با آن خلط شده است، مفهوم سرایت جنایت می‌باشد. سرایت به کسر سین در لغت به معنای اثر کردن و جاری شدن چیزی در اجزاء چیز دیگر، اثر کردن چیزی در چیز دیگر و در اصطلاح طب، انتقال مرض از یکی به دیگری و واگیری می‌باشد (عمید، ۱۳۶۳: ۱۴۱۱/۲). اما آنچه در اینجا مطمح نظر است عدم بهبودی زخم ناشی از جراحی عمدی یا غیر عمدی و تسری آن به بخش دیگر همان عضو یا عضو دیگر و یا تسری آن به نفس مجنی علیه می‌باشد، به نحوی که مآلاً منجر به قطع عضو یا مرگ او می‌گردد.

برای مثال ممکن است کسی عمداً به دیگری جراحی وارد سازد، مثل اینکه بند انگشت او را قطع کند اما به هر علت معالجه مؤثر واقع نشده، عفونت کرده و النهایه باعث قطع انگشت یا دست مجنی‌علیه یا حتی منتهی به فوت او گردد.

در سرایت - به عنوان یکی از مصادیق تسبیب - جرح یا جراحتهای وارده، بر اثر عفونت خودبه‌خود و به مرور زمان گسترش یافته و به عضو یا اعضای دیگر مجنی‌علیه تسری یافته و به طور غیر مستقیم باعث (سبب) از بین رفتن آنها شده یا حتی به نفس مجنی‌علیه سرایت نموده و باعث مرگ او می‌شوند. لیکن در تداخل جنایات که از مصادیق مباشرت در جنایت می‌باشد، مسأله گسترش خودبه‌خودی جرح یا جراحات وارده مطرح نبوده، بلکه آسیب‌ها و صدمات وارده مستقیماً باعث قطع عضو یا مرگ مجنی‌علیه می‌شوند. بنابراین، دو موضوع یادشده (تداخل و سرایت) با یکدیگر تفاوت اساسی دارند. با وجود این، موضوع سرایت به تبع بحث از تأثیر آن در میزان مسئولیت جانی، اغلب در ضمن بحث از تداخل جنایات مطرح می‌گردد، چنانکه در ق.م.ا. ۱۳۹۲ به تبعیت از فقهای امامیه این موضوع در طلیعه بحث از تداخل جنایات (فصل دوم بخش اول کتاب قصاص) مطرح شده است.

۲. آموزه‌شناسی فقهی؛ تبیین رویکردها

تداخل جنایات از جمله موضوعاتی است که جز در موارد استثنائی اکثر و بلکه تمام مصادیق آن، مورد اختلاف فقهای امامیه می‌باشد.^۱ تنها آنچه مورد اتفاق است، موضوع عدم تداخل جنایت دوم است که پس از التیام جنایت اول انجام می‌شود؛ به این معنا که هرگاه جنایت بر عضو و نفس با افعال متعدّد و با فاصله زمانی و پس از التیام عضو آسیب‌دیده انجام شود، جنایت بر عضو در نفس تداخل نمی‌کند و مرتکب علاوه بر قصاص عضو یا اعضاء به قصاص نفس نیز محکوم می‌گردد. برای مثال هرگاه جانی دست مجنی‌علیه را قطع کند و مجنی‌علیه دست

۱. این اختلاف در آراء فقهای عامه نیز وجود دارد. در این باره بنگرید به: فرخ‌زادی، علی اکبر؛ فهمیم، نرگس، (۱۳۹۶)، «تداخل جنایات موجب قصاص در فقه مذاهب اسلامی»، فصلنامه فقه مقارن، شماره ۱۰، پاییز و زمستان، صص ۱۰۷-۱۳۰.

آسیب دیده خود را معالجه نماید و پس از این مرحله، جانی مجدداً و در فرصتی دیگر مجنی علیه را به قتل برساند، بی تردید این دو جنایت ارتباطی با یکدیگر نداشته و بالتبع در یکدیگر تداخل نکرده و مرتکب ابتدا به قصاص عضو (دست) و سپس به قصاص نفس محکوم می گردد (شیخ طوسی، بی تا: ۲۱/۷؛ نجفی، ۱۳۷۴ش: ۶۵/۴۲؛ امام خمینی، بی تا: ۷۱/۲ - ۷۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷ق: ۷۲). در حالت دیگر، اگر مرتکب ولو با ضربات متعدد تنها یک جنایت به بار آورد، ضربات در یکدیگر تداخل نموده و مرتکب به پرداخت یک دیه محکوم می شود. بدین سان، دیدگاه‌های فقهای امامیه در زمینه تداخل جنایات عمدی را می توان به «تداخل عضو در نفس» و «تداخل دیه اطراف و منافع در یکدیگر»^۱ تقسیم نمود که در مورد تداخل قصاص عضو در نفس، چهار رویکرد به شرح زیر مطرح گردیده است:

۲-۱. اصل، تداخل است؛ مطلقاً

برخی از فقهای امامیه با استظهار به برخی نصوص روایی^۲ معتقدند: قصاص عضو به طور مطلق در قصاص نفس تداخل می نماید؛ اعم از اینکه جنایت بر عضو و نفس با یک ضربه باشد یا با ضربات متعدد. مطابق این دیدگاه چون در جنایات عمدی، مجازات‌ها از یک نوع هستند، اعمال همه آنها علیه مرتکب نه تنها منصفانه نیست بلکه ظالمانه نیز می باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق:

۱. در مورد تداخل جنایات در اطراف و منافع، بنگرید به: فجری، علیرضا؛ اسفندیاری، رضا؛ توجهی، رضا، (۱۳۹۴)، «تعدد دیه در جنایات منجر به بی اختیاری ادرار و مدفوع»، فصلنامه فقه پزشکی، شماره ۲۴ و ۲۵، پاییز و زمستان، صص ۱۷۵-۱۹۸؛ فروغی، فضل الله؛ توانگر، زهرا، (۱۳۹۵)، «بررسی حکم تداخل دیه منافع در جنایت بر اعضا»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره ۲، تابستان، صص ۱۸۳-۲۱۳.

۲. «ابی عبیده الحذاء نقل می کند که از امام باقر (ع) سؤال شد از شخصی که با عمود خیمه (چوبی که وسط خیمه می گذارند) بر سر دیگری می زند و استخوان سرش را شکافته و به مغز می رسد و عقلش را زائل می سازد و دیوانه می شود، حکم چیست؟ حضرت فرمود ... یکسال صبر می کنند اگر عقل برنگشت و در این یکسال مُرد، در این صورت جانی به قصاص نفس محکوم می شود و اگر نمرد، فقط به پرداخت دیه عقل محکوم می شود، زیرا او بیش از یک ضربه نزده است.» - «... أَنَّهُ أَمَّا ضَرْبُ ضَرْبِهِ وَاحِدَةً، فَجَنَّتِ الضَّرْبَةُ جِنَايَتَيْنِ فَأَلْزَمَتْهُ أَغْلَظُ الجِنَايَتَيْنِ وَ هِيَ الدَّيَّةُ...» (شیخ حر عاملی، بی تا: ۲۸۱/۱۹).

۷۷۱؛ حلی، ۱۴۰۵ق: ۵۹۵). نقص این دیدگاه به ویژه هنگامی که جنایت بر نفس پس از التیام جنایت بر عضو اتفاق افتد واضح و مبرهن بوده و بی تردید به تضييع حقوق مجنی علیه منتهی خواهد شد.

۲-۲. اصل، عدم تداخل است؛ مطلقاً

متقابلاً عده‌ای دیگر از فقهای امامیه (شیخ طوسی، بی تا: ۷/ ۲۱ و ۱۱۳/۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۶ق: ۲۱۰/۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۱ق: ۳۹۶/۳؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق: ۲/ ۴۴۶-۴۴۵؛ فاضل هندی، ج ۲: ۴۴۵؛ شهید ثانی، ۲/ ۳۶۴؛ نجفی، ۱۳۷۴ق: ۴۲/ ۶۴ و ۲۹۴/۴۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷ق: ۸۷) و نیز ابوحنیفه و شافعی و حنبل از فقهای اهل سنت (الکاسانی، ۱۹۶۸م: ۳۰۳ و شرح فتح القدر، ج ۸: ۲۸۳؛ به نقل از کتاب شیخ طوسی، ۱۴۱۶ق: ۵/ ۲۱۰) با توجه به اصل عدم تداخل مسیبات شرعیه معتقدند که مقتضای اصل اولی، عدم تداخل جنایات عمدی (عضو در نفس) بوده و در نتیجه جمع مجازات‌ها می‌باشد، خواه جنایات وارده با یک ضربه باشد و خواه با ضربات متعدد و اعم از اینکه ضربات متعدد، متوالیاً یا متناوباً و با فاصله زمانی وارد شده باشند؛ زیرا به محض تحقق ارکان و عناصر جنایت، مسئولیت کیفری و در نتیجه مجازات فعلیت می‌یابد. در غیر این صورت، جنایات کوچک‌تر بدون مجازات می‌مانند و موجب تجرّی مرتکب یا دیگران شده و انگیزه مجرمان را در ارتکاب جنایات کوچک‌تر، قبل از ارتکاب جنایات بزرگ‌تر از جمله قتل افزایش می‌دهند. بنابراین، باید کیفر هر جنایت به طور مستقل ارزیابی شود و نسبت به جانی اعمال گردد مگر اینکه دلیل خاصی بر تداخل وجود داشته باشد. صاحب مسالك قول به عدم تداخل را به مشهور نسبت داده است (شهید ثانی، ج ۲، ۲۳۵). به علاوه، این دسته از فقها با توجه به عموماًت کتاب از جمله آیات شریفه «وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ... وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا»^۱ و «فَمَنْ إَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا إَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ»^۲ معتقدند: آیات

۱. سوره مبارکه مائده، آیه ۴۵.

۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۴.

مذکور بی هیچ قید و شرطی اطلاق داشته و اعم از آنند که جنایات متعدّد، ناشی از ضربات متعدّد بوده یا از یک ضربه ناشی شده و در صورت متعدّد بودن ضربات، آنها متوالی باشند یا متفرّق. از این رو، مقتضای آیه شریفه، قصاص چشم در ازای چشم است، مطلقاً اعم از آنکه پس از آن جنایت موجب موت اتفاق افتاده باشد یا خیر. همچنین، با توجه به نصوص روایی همچون صحیحۀ محمد بن قیس^۱ و صحیحۀ حفص بن البختری^۲ و نیز اصل استصحاب (قصاص عضو) و اطلاقات ادله و اینکه دلیلی بر سقوط قصاص مادون نفس اقامه نشده است، به عدم تداخل ابراز عقیده نموده‌اند.

۲-۳. تفصیل میان یک ضربه و ضربات متعدّد

اکثر فقهای امامیه با توجه به برخی نصوص روایی در خصوص تداخل جنایت عمدی عضو در نفس، میان یک ضربه با ضربات متعدّد قائل به تفصیل شده‌اند. ایشان معتقدند که چنانچه قتل و جرح ناشی از یک ضربه باشد، اصل تداخل عضو در نفس است، و الاً اصل عدم تداخل می‌باشد. برای مثال هرگاه مرتکب با ایراد یک ضربه شمشیر همزمان باعث قطع دست و پارگی قلب و مرگ مجنی‌علیه گردد، قصاص عضو در نفس تداخل می‌کند و لذا مرتکب صرفاً به قصاص نفس محکوم می‌گردد؛^۳ و الاً چنانچه قطع عضو و قتل با ضربات متعدّد انجام گیرد، اصل عدم تداخل جنایت عضو در نفس می‌باشد؛ اعم از اینکه ضربات متعدّد متوالیاً وارد شده باشند یا

۱. «محمد بن قیس عن احدهما(ع) فی رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ رَجُلٍ وَ قَطَعَ أَنْفَهُ وَ أُذُنِيهِ ثُمَّ قَتَلَهُ، فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَقَ ذَلِكَ أَقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ يَقْتُلُ، وَ إِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ضُرِبَ عُنُقُهُ وَ لَمْ يَقْتَصَّ مِنْهُ» (شیخ حر عاملی، بی تا: ۸۳/۱۹).

۲. «حفص بن البختری قال: سألت أبا عبد الله عن رجلٍ ضَرَبَ عَلَى رَأْسِهِ وَ ذَهَبَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ أَعْتَقَلَ لِسَانَهُ ثُمَّ مَاتَ فَقَالَ إِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةً بَعْدَ ضَرْبِهِ أَقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ وَ إِنْ كَانَ أَصَابَهُ هَذَا مِنْ ضَرْبِهِ وَاحِدَةٍ قُتِلَ وَ لَمْ يَقْتَصَّ مِنْهُ». همان گونه که ملاحظه می‌شود با آنکه عبارت «ضربه بعد ضربه» از ضربات متوالی حاکی می‌کند معهداً حکم به عدم تداخل می‌نماید (شیخ حر عاملی، بی تا: ۸۳/۱۹).

۳. محمد بن یعقوب عن محمد بن قیس عن احدهما(ع) «فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ رَجُلٍ وَ قَطَعَ أَنْفَهُ وَ أُذُنِيهِ ثُمَّ قَتَلَهُ، فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَقَ ذَلِكَ أَقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ يَقْتُلُ، وَ إِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ضُرِبَ عُنُقُهُ وَ لَمْ يَقْتَصَّ مِنْهُ» (شیخ حر عاملی، بی تا: ۸۱).

متناوباً. فلذا جانی علاوه بر قصاص نفس، به قطع ید (قصاص دست) نیز محکوم می‌شود (شیخ طوسی، ۷۷۱؛ محقق حلّی، ۱۳۸۹ ش: ۲۷۲/۴؛ علامه حلّی، ۱۴۱۰ ق: ۲/۱۹۹؛ علامه حلّی، بی تا: ۱۹۳؛ طباطبائی، ۱۴۰۴ ق: ۲/۵۰۲؛ شهید ثانی، همان: ۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۰۱ ق: ۱۰/۹۳). دلیل این حکم آن است که در تعدّد ضربات با ورود هر ضربه، حقّ قصاص عضو ثابت می‌شود و با ثبوت قصاص نفس زوال این حق (قصاص عضو) محقق نمی‌شود. برای مثال علامه حلّی (ره) در عبارتی موجز با طرح پرسشی می‌فرماید: «آیا قصاص طرف (عضو) در قصاص نفس تداخل می‌کند؟ گفته شده است بله؛ ولی اگر ضربات متعدّد باشند، تداخل نمی‌کند» (علامه حلّی، ج ۴: ۵۷۰). چنانکه محقق حلّی می‌فرماید: «آیا قصاص عضو در قصاص نفس تداخل می‌کند؟ در این خصوص فتاوی اصحاب مضطرب است. شیخ طوسی در نهاییه فرموده است: اگر موجب جنایت عضو با نفس متفاوت باشد، هر دو اجراء می‌گردند؛ و الاً اگر با یک ضربه ایجاد شده باشند جز قتل ضمان دیگری ندارد» (محقق حلّی، ۱۳۸۹ ش، ۴/۲۰۱). علامه خوئی از متأخرین فقها نیز در این خصوص می‌فرماید: «اگر قتل و جرح با یک ضربه محقق شوند بدون تردید تداخل صورت می‌گیرد و تنها قصاص نفس است و در این حکم اختلافی نیست؛ ادله‌ای که بر این حکم دلالت می‌کند یکی صحیحۀ محمد بن قیس و دیگری صحیحۀ حفص بن بختری است که در گذشته به آنها اشاره شده و معمولاً قتل جدای از جرح نیست» (خوئی، بی تا: ۲۶-۲۵، امام خمینی، بی تا: ۲/۶۱۷-۵۱۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷ ق: ۷۳-۷۰).

۲-۴. تفصیل میان ضربات متوالی و متناوب

برخی از فقهای متأخر علاوه بر تفصیل میان یک ضربه و ضربات متعدّد، با استظهار به برخی از روایات وارده^۱ در ضربات متعدّد، میان ضربات متناوب و متوالی نیز قائل به تفصیل شده‌اند.

۱. «روایت ابی عیبده از امام محمد باقر(ع) ... فَإِنْ ضَرَبْتَهُ ثَلَاثَ ضَرْبَاتٍ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ فَجَنَيْنَ ثَلَاثَ جَنَايَاتِ الزَّمَةِ جِنَايَةَ مَا جَنَّتِ الثَّلَاثَ ضَرْبَاتٍ كَأَنَّاتٍ مَا كَانَتْ، مَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا الْمَوْتُ فَيَقَاذُ بِهِ ضَارِبُهُ، قَالَ فَإِنْ ضَرَبَهُ عَشْرَ ضَرْبَاتٍ فَجَنَيْنَ جِنَايَةَ وَاحِدَةً أَلْزَمْتَهُ تِلْكَ الْجِنَايَةَ الَّتِي جَنَّتْهَا الْعَشْرَ ضَرْبَاتٍ» (همان: ۲۸۱).

ایشان معتقدند که در ضربات متناوب اصل بر عدم تداخل است. بنابراین، چنانچه جانی متناوباً با ایراد ضربات متعدّد باعث قطع یک یا چند عضو مجنی علیه شود و آخر الامر او را به قتل برساند، برای مثال صبح دست مجنی علیه را قطع کند و ساعاتی بعد (قبل از بهبودی جراحات دست) او را بکشد، اصل بر عدم تداخل است و در نتیجه مرتکب به مجازات کلیه جنایات ارتکابی محکوم می‌گردد. در حالی که ضربات متوالی در حکم یک ضربه هستند و اگر مرتکب متوالیاً با ایراد ضربات متعدّد باعث قطع و جرح عضو یا اعضای مجنی علیه و قتل او شود، برای مثال با ضربات متوالی شمشیر پاهای او را قطعه قطعه کند و در نتیجه مجنی علیه بمیرد، ضربات متوالی حکم یک ضربه را دارند؛ فلذا جنایات وارده بر اعضاء در نفس تداخل نموده و مرتکب تنها به قصاص نفس محکوم می‌شود. (امام خمینی، بی تا: ۶۱۷/۲ - ۵۱۶). با وجود این، برخی ضمن مخالفت با این تفصیل عقیده دارند که «در عدم تداخل جنایات ناشی از ضربات متناوب شکی نیست و دلیل آن عمومات نصوص قصاص است». لیکن در مورد ضربات متوالی اختلاف وجود دارد. منشاء اختلاف هم تعارض میان دو صحیحه «محمد بن قیس» و صحیحه «حفص بن بختری» از یک سو و صحیحه «ابو عبیده» از سوی دیگر است؛ توضیح اینکه میان دو صحیحه نخست یعنی صحیحه محمد بن قیس که حاکیست «أَنَّ كُلَّ ذَالِكِ أَقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ يُقْتَلُ» و صحیحه «حفص بن بختری» که می‌فرماید «إِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَهُ بَعْدَ ضَرْبِهِ أَقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ» و مقتضی عدم تداخل هستند، با صحیحه ابو عبیده الحذاء که حاکیست «مَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا الْمَوْتُ فَيَقَادُ بِهِ ضَارِبُهُ» و مقتضی تداخل است، تعارض وجود دارد. بنابراین، نظر ایشان در ضربات متوالی نیز عدم تداخل است و به جهت موافق بودن دو صحیحه با عموم کتاب و عموم آیه اعتداء، بر صحیحه ابو عبیده ترجیح دارند (سید ابوالقاسم خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۶ - ۲۵) و به علاوه باید این نکته را هم افزود که اسقاط قصاص عضو محتاج دلیل است (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق: ۲۷).

۲-۵. تفصیل میان جنایات عرضی با طولی ناشی از یک ضربه

از دیدگاه فقهای امامیه کلیه مباحث تداخل جنایت عمدی عضو در نفس، عیناً در مورد تداخل جنایت عمدی عضو (کوچک‌تر) در عضو بزرگ‌تر نیز جاری است. بنابراین، هرگاه جانی ضمن جنایت عمدی بر عضو کوچک‌تر، باعث جنایت بر عضو بزرگ‌تری شود، برای مثال با قطع عمدی انگشت دست یا انگشت پای مجنی‌علیه، عملاً باعث قطع دست یا پای او نیز گردد، در این صورت مجازات مرتکب بسته به رویکردی است که از میان نظریه‌های فوق‌الذکر پذیرفته می‌شود.

علاوه بر آراء مذکور، برخی از فقهای متأخر هیچ یک از دیدگاه‌های فوق را به طور مطلق نپذیرفته و با استظهار به پاره‌ای نصوص وارده از معصومین (ع) در تعدد جنایات ناشی از ضربه عمدی واحده، میان جنایات «عرضی با طولی» یا به تعبیر دیگر، میان جنایات «اخف و اشد» با «جنایات مساوی» قائل به تفصیل شده‌اند. مطابق این دیدگاه، هرگاه جنایات ارتكابی متعدّد ناشی از یک ضربه در عرض هم قرار داشته باشند، به نحوی که رابطه استنادی (صرفاً) میان آنها و فعل مرتکب برقرار باشد، در این صورت اصل بر عدم تداخل است. برای مثال اگر کسی با یک ضربه سر مجنی‌علیه را بشکافد و در نتیجه مجنی‌علیه کر، کور، لال و دیوانه شود، مرتکب به پرداخت چهار دیه کامله محکوم می‌گردد؛ زیرا کلیه جنایات مستقیماً از فعل مرتکب (ضربه واحده) ناشی شده و میان هیچ یک از آنها با دیگری رابطه استنادی برقرار نیست. در حالی که در جنایات طولی، چنانچه جنایت اول باعث تولید جنایت بزرگ‌تری شود و یکی اثر دیگری بوده و میان آن دو (آنها) رابطه استنادی برقرار باشد، به نحوی که اگر جنایت اول نبود، جنایت دوم نیز به بار نمی‌آمد یا به نحوی که به وجود آمده به وجود نمی‌آمد، در این صورت جنایت اول (اقل) در جنایت بزرگ‌تر (اکثر) تداخل می‌کند و مرتکب تنها به پرداخت دیه جنایت بزرگ‌تر محکوم می‌گردد. بنابراین، مطابق این دیدگاه نخست، ضربه واحد است. دوم، میان جنایت اول و دوم شدت و ضعف برقرار می‌باشد و جنایت دوم بزرگ‌تر از جنایت اول می‌باشد.

سوم، جنایت بزرگ‌تر ناشی و منبعث از جنایت کوچک‌تر است و میان آنها علاوه بر شدت و ضعف، رابطه استنادی برقرار است، چنانکه اگر جنایت اول نبود جنایت دوم به بار نمی‌آمد. برای مثال اگر کسی سر دیگری را بشکند و جراحت وارده باعث زوال عقل مجنی علیه شود، در این صورت دیه سر در دیه عقل تداخل نموده و مرتکب تنها به پرداخت دیه عقل که دیه کامله می‌باشد، محکوم می‌گردد (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق: ۲۶۵).

۲-۶. تداخل جنایات عمدی نسبت به دو یا چند نفر

یکی از مصادیق بارز تداخل جنایات، موضوع تداخل جنایات یک نفر نسبت به دو یا چند نفر دیگر می‌باشد. برای مثال یک نفر با پرتاب عمدی نارنجک به سمت عده‌ای، همزمان دو یا چند نفر از ایشان را به قتل می‌رساند یا همچون قتل‌های زنجیره‌ای در طول چندین و چند سال به طور متناوب، تعدادی انسان اعم زن و مرد و کودک را به قتل می‌رساند یا عضو یا اعضای از بدن آنان را قطع می‌کند. در این قبیل موارد این پرسش مطرح می‌شود که آیا جانی در قبال کلیه جنایات ارتكابی ضامن است و از این رو تا جایی که امکان پذیر است باید قصاص شود و نسبت به بقیه دیه پرداخت نماید یا بیش از نفس خود مسئولیت ندارد و در نتیجه کلیه جنایات در یکدیگر تداخل می‌نمایند؟ آراء فقها در این خصوص مختلف است. آنان میان قتل با سایر جنایات علیه دو یا چند نفر قائل به تفصیل می‌باشند. مشهور فقهای امامیه و نیز شافعیه و حنفیه (الکاسانی، ۱۹۶۸م: ۲۳۹/۷ به نقل از شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۵/۱۸۳) عقیده دارند که هرگاه یک نفر مرتکب قتل دو یا چند نفر شود اعم از اینکه جنایات خود را همزمان یا به طور متوالی یا متناوب انجام دهد، اولیای دم بیش از نفس جانی حق دیگری ندارند. به علاوه، قاتل نیز به قاعده «الْجَانِي لَأُجِنِّي عَلَى أَكْثَرِ مَنْ نَفْسِهِ» بیش از جان خود بدهکار نمی‌باشد. از این رو، اولیای دم تنها می‌توانند او را قصاص نمایند، اما حق مطالبه دیه از اموال او یا ورثه او را ندارند (شیخ طوسی، بی تا: ۶۱/۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۵/۱۸۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۱ق: ۳۴۸؛ حلی، ۱۴۰۵: ۵۷۹؛ علامه حلی، ۱۳۸۹ش: ۴/۶۲۷ - ۶۲۶؛ نجفی، ۱۳۷۴ق: ۳۱۹ - ۳۱۶؛ امام خمینی، بی تا:

۵۳۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷ق: ۲۶۲ - ۲۶۳؛ حلی، ۱۴۰۵: ۲۰۷؛ علامه حلی، ۱۳۸۹ش: ۱۹۹؛ فخر المحققین، ۱۳۸۹ش: ۶۲۷/۴ - ۶۲۶). بنابراین، حق قصاص اولیای دم مقتولین متعدّد در یکدیگر تداخل نموده و آنان بیش از کشتن جانی حق دیگری نخواهند داشت؛ مگر جانی شخصاً نسبت به پرداخت دیه به سایرین رضایت دهد. با وجود این، برخی دیگر از فقهای امامیه نسبت به مازاد بر نفس، عقیده به تبدیل اجباری حق قصاص نفس به دیه دارند (محقق حلی، ۱۳۸۹ش: ۲۰۷؛ علامه حلی، ۱۳۸۹ش: ۱۹۹؛ فخر المحققین، ۱۳۸۹ش).

اما مشهور فقهای امامیه در خصوص قطع و جرح عمدی نسبت به عضو یا اعضای دو یا چند نفر عقیده به عدم تداخل جنایات دارند. در نتیجه جانی تا آنجا که دارای عضو مماثل باشد قصاص می‌شود و در مورد جنایات سایر مجنی‌علیهم به پرداخت دیه عضو محکوم می‌گردد (محقق حلی، ۱۳۸۹ش: ۲۰۷). همچنین، تداخل جنایات علاوه بر موارد مذکور ممکن است در قالب اقدامات ارتكابی دو یا چند نفر در قتل واحد نیز مصداق یابد که به شرح آتی آنها را بررسی می‌کنیم.

۳. مقررات شناسی؛ نقد و ارزیابی ضوابط حاکم بر ق.م.ا. ۱۳۹۲

به لحاظ سابقه تقنینی، در ماده ۱۳ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ و سپس ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بدون ورود به جزئیات با متنی موجز، بی‌آنکه حتی بحث تداخل اعضاء مطرح شود، صرفاً در خصوص تداخل عضو در نفس به نحو مجمل مقرر گردیده بود: «هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل، چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست». بنابراین، از دیدگاه قانونگذاران پیشین، در تداخل جنایات تنها ملاک مسئولیت کیفری تفصیل میان یک ضربه و ضربات (متعدّد) بوده و به هیچ وجه تناوب یا توالی ضربات وارده و نیز تعدّد صدمات مطمح نظر نبوده و اینکه آیا توالی ضربات در حکم ضربه واحد یا متعدّد محسوب می‌شود، در حاله‌ای از ابهام قرار داشت. به این ترتیب، هرگاه قتل و جرح با یک ضربه عمدی صورت

می گرفت، اصل بر تداخل جنایات عضو در نفس بود؛ زیرا عملاً یک فعل انجام گرفته و عرفاً یک جنایت اتفاق افتاده و قتل نفس با جرح عضو توأم شده است. اما اگر قطع (عضو) و قتل با ضربات عمدی متعدّد اعم از متوالی یا با فاصله زمانی انجام می گرفت، اصل بر عدم تداخل بود؛ زیرا مقتضای افعال متعدّد، ثبوت مجازات های متعدّد است، هر چند منجر به قتل مجنی علیه گردند.

در ق.م.ا. ۱۳۹۲ به پیروی از مشهور فقهای امامیه، موضوع تداخل جنایات با تفصیل میان واحد یا متعدّد بودن ضربات وارده از یک سو و توالی یا تناوب آنها از سوی دیگر، مشروط به برقراری رابطه استنادی میان فعل یا افعال ارتكابی و نتایج حاصله با تفصیل بیشتر و در آشکال مختلف پیش بینی شده است. همچنین علی رغم اینکه احکام تداخل جنایات عمدی با احکام تداخل جنایات غیرعمدی (دیات) یکسان بوده و از جهت آثار و تبعات تفاوت چشمگیری با یکدیگر ندارند، با تفکیک میان این دو حوزه، طی مواد ۲۹۶ الی ۳۰۰ تداخل جنایات عمدی موجب قصاص و طی مواد ۵۳۸ تا ۵۴۸ مباحث متناظر آن یعنی تداخل جنایات غیرعمدی (دیات) مقرر شده است. از مجموع مواد این دو فصل، حاکمیت «اصل عدم تداخل جنایات» مگر در موارد استثنائی قابل استنتاج است. ضمن اینکه این قاعده در ماده ۵۳۸ قانون مذکور بالاخص در خصوص جنایات غیرعمدی به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق ماده مذکور: «در تعدّد جنایات، اصل بر تعدّد دیات و عدم تداخل آنها است؛ مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است». بدین ترتیب با استظهار به آراء و فتاوی فقها،^۱ ابعاد موضوع را تبیین می نماییم.

۱. عده ای معتقدند که برخی از احکام قانونگذار در مورد تداخل جنایات، از پشتوانه فقهی مشخصی برخوردار نیست. در این باره بنگرید به: حاجی ده آبادی، احمد، (۱۳۹۴)، «نقدی بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در زمینه تداخل قصاص»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص ۲۲۵؛ نورایی، یوسف؛ صادقی، محمدحادی، (۱۳۹۳)، «بررسی فقهی حقوقی حکم جنایات متعدّد ناشی از یک ضربه»، فصلنامه مطالعات اسلامی فقه و اصول، شماره ۹۶، بهار، ص ۱۸۵.

۳-۱. تداخل عضو در نفس

تداخل قصاص عضو در نفس به نوبه خود از شقوق مختلف برخوردار است. گاه جراحت واحده موجب مرگ مجنی علیه شده و گاه جراحات متعدّد موجب مرگ می گردند. جراحات متعدّد خود ممکن است از فعل واحد یا از افعال متعدّد که به طور متوالی یا متناوب وارد گردیده، منبث شده باشند.

۳-۱-۱. تداخل عضو در نفس، ناشی از یک ضربه عمدی

منظور از تداخل عضو در نفس با ضربه واحده آن است که مرتکب از طریق ایراد تنها یک ضربه عمدی باعث قطع تنها یک عضو از اعضای مجنی علیه شده و جنایت وارده نیز موجب مرگ او می شود. برای مثال مرتکب با وارد ساختن یک ضربه عمدی شمشیر باعث پارگی قلب و در نهایت مرگ مجنی علیه می گردد. ماده ۲۹۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ به پیروی از قائلین به تفصیل میان یک ضربه و ضربات (متعدّد) مقرر می دارد: «اگر مرتکب با یک ضربه عمدی موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی علیه گردد، چنانچه جنایت [قتل] واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می شود و به علت نقص عضو یا جراحی که سبب قتل شده است به قصاص یا دیه محکوم نمی گردد». به بیان دیگر، عضو در نفس مضمحل یا تداخل نموده و در نتیجه مرتکب صرفاً به قصاص نفس محکوم می شود و از بابت قطع عضو به قصاص یا دیه محکوم نمی گردد. دلیل این امر واضح است، زیرا همان طور که جانی عملاً یک فعل مرتکب شده عرفاً نیز یک جنایت اتفاق افتاده است، نه چند جنایت.

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا اساساً ممکن است که ضربه وارده عمدی بوده اما نتیجه نهایی مشمول تعریف قتل عمدی نباشد و با فرض امکان، در این صورت حکم مسأله چه خواهد بود؟ در پاسخ می توان گفت هرگاه مرتکب از انجام فعل ارتكابی و ایراد جرح عمدی یا قطع عضو، قصد مستقل قتل نداشته یا فعل ارتكابی او نوعاً وقوع چنین نتیجه ای را به همراه نداشته باشد، اما اتفاقاً منجر به مرگ مجنی علیه گردد و یا مرتکب به کشنده بودن

فعل خود آگاه نباشد، در این موارد هر چند ضربه وارده و جنایتی که بلاواسطه و مستقیماً از آن ناشی می‌شود عمدی است، اما آنچه‌النهاییه اتفاق می‌افتد جنایت غیرعمدی است. از این رو، مرتکب به علت قطع یا نقص عمدی عضو یا جراحت وارده به قصاص عضو و از بابت جنایت بزرگ‌تر (اعم از نفس یا مادون نفس) به پرداخت دیه محکوم می‌گردد. به این ترتیب، هیچ‌گاه ضمان ناشی از ضربه عمدی که به طور مستقیم ایجاد گردیده در ضمان ناشی از جنایت بزرگ‌تر که در اثر سرایت و به نحو غیرمستقیم حادث می‌شود و وصف غیرعمدی دارد، تداخل نمی‌کند و هر یک حکم مستقل خود را دارند.

۳-۱-۲. تداخل اعضاء در نفس، ناشی از یک ضربه عمدی

گاهی ممکن است جانی با یک ضربه عمدی، جنایات متعددی را در مجنی‌علیه به وجود آورد و تمام یا برخی از آسیب‌های وارده مآلاً منجر به مرگ او گردند. برای مثال مرتکب با یک ضربه عمدی، علاوه بر قطع برخی از انگشتان یک دست مجنی‌علیه، دست دیگر او را نیز از کتف قطع نماید. در این قبیل موارد، چنانچه به اظهار پزشکی قانونی، رابطه استنادی میان مرگ و تمامی جنایات‌های وارده بر اعضاء برقرار بوده و همه آنها به طور مشترک تأثیر گذاشته و موجب بروز نتیجه نهایی یعنی مرگ مجنی‌علیه گردند و موت نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، مثل اینکه قصد مرتکب از انجام فعل مزبور کشتن مجنی‌علیه بوده باشد، در این صورت کلیه جنایات عضو در قتل مضمحل شده و جانی فقط به قصاص نفس محکوم می‌گردد و از بابت قطع اعضاء به قصاص یا دیه محکوم نمی‌شود؛ زیرا همان طور که بیان شد جانی عملاً یک فعل مرتکب شده و عرفاً یک جنایت اتفاق افتاده است، نه چند جنایت. در این خصوص ماده ۲۹۸ ق.م.ا ۱۳۹۲ به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه مقرر می‌دارد: «اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدّد بر اعضاء مجنی‌علیه شود، چنانچه همه آنها به طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود».

این ماده صرفاً ناظر به موردی است که کلیه جنایات‌های ارتكابی در قتل تأثیر مستقیم داشته و میان آنها و مرگ رابطه استنادی برقرار می باشد، اما نسبت به مواردی که صرفاً برخی از آنها باعث وقوع قتل می شوند و برخی دیگر بهبود یافته و هیچ گونه نقشی در تحقق آن ندارند یا اساساً به حدی نیستند که بتوانند در وقوع قتل مؤثر باشند و همچنین نسبت به مواردی که قتل مشمول تعریف جنایات عمدی نبوده و شبه عمدی می باشد، ساکت است. در خصوص فرض نخست، با توجه به اصل عدم تداخل و نیز با توجه به اصل استصحاب، ضمان به قوت خود باقی بوده و مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد به قصاص عضو جنایاتی که میان آنها و قتل رابطه استنادی برقرار نمی باشد نیز محکوم می گردد. در مورد فرض اخیر نیز هرگاه علی رغم برقراری رابطه استنادی، نتیجه حاصله مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد، در این صورت با توجه به قاعده عدم تداخل قصاص در دیات، مرتکب علاوه بر قصاص اعضاء، به پرداخت یک دیه کامله (نفس) نیز محکوم می شود. بنابراین، در تعدد صدمات ناشی از ضربه واحد باید میان صدماتی که با قتل رابطه استنادی دارند با مورد یا مواردی که از چنین خصوصیتی برخوردار نمی باشند، قائل به تفصیل بود.

۳-۱-۳. تداخل اعضاء در نفس، ناشی از ضربات عمدی متعدّد

گاه ممکن است برخلاف موارد فوق، مرتکب با ایراد ضربات عمدی متعدّد، موجب ورود جنایات‌های متعدّد و النهایه مرگ مجنی علیه شود. ضربات عمدی متعدّد گاه ممکن است به طور متوالی و گاه به طور متناوب وارد شوند. از آنجا که هر یک از شقوق یادشده دارای احکام خاص خود می باشند، به تفکیک آنها را بررسی می کنیم.

در صورتی که ضربات عمدی متعدّد به طور متناوب وارد و هر یک از آنها به طور جداگانه باعث ایجاد آسیب گردند، برای مثال مرتکب با ایراد سه ضربه عمدی باعث قطع گوش و دست راست و پای چپ مجنی علیه گردد، در این صورت دو حالت متصور است: نخست، صرفاً میان برخی از آسیب‌ها و مرگ رابطه استنادی برقرار بوده و برخی از آنها در وقوع قتل نقشی نداشته

باشند؛ در این صورت آسیب‌هایی که در وقوع مرگ مؤثر بوده تداخل می‌کنند و در خصوص سایر موارد اصل عدم تداخل جاری می‌گردد. به فرض در مثال یادشده آنچه موجب مرگ شده قطع دست و پای مجنی‌علیه بوده و نه بریدن گوش او، فلذا مرتکب علاوه بر قصاص نفس، تنها به قصاص یا دیه گوش که تأثیری در قتل نداشته نیز محکوم می‌گردد. فراز اول ماده ۲۹۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ در این خصوص مقرر می‌دارد: «اگر کسی با ضربه‌های متعدّد عمدی، موجب جنایات متعدّد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات‌ها موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم می‌شود ...».

فرض دیگر آن است که کلیه صدمات وارده موجب قتل شده و میان تمامی آنها و مرگ رابطه استنادی برقرار باشد؛ در این صورت باید میان مواردی که جنایات وارده متوالیاً انجام گرفته با مواردی که متناوباً انجام گرفته است، قائل به تفصیل بود. هرگاه ضربات وارده متوالیاً باشند، ضربات متوالی عرفاً حکم یک ضربه را دارند. از این رو، جانی فقط به قصاص نفس محکوم می‌گردد و از بابت جنایات‌های وارده بر عضو یا اعضاء مسئولیت کیفری نخواهد داشت. برای مثال اگر جانی در یک درگیری با استفاده از وسیله برنده‌ای نظیر قمه و غداره، به طور متوالی چندین ضربه به مجنی‌علیه وارد کند و پاهای او را قطعه قطعه کند و موجب مرگ او شود، جنایات‌های مادون نفس در نفس تداخل نموده و در نتیجه جانی فقط به قصاص نفس محکوم می‌گردد و از بابت قطع پا به قصاص یا دیه محکوم نمی‌شود. ماده یادشده برخلاف قول مشهور فقهای امامیه و به متابعت از قول امام خمینی (ره) در ادامه مقرر می‌دارد: «... لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد، در حکم یک ضربه است». یعنی تمامی آسیب‌های وارده بر اعضاء اعم از کوچک و بزرگ در قتل تداخل نموده و جانی فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.

اما چنانچه ضربات وارده متوالی نباشند بلکه متناوباً و با فاصله زمانی وارد شده و آسیب‌هایی را در اعضاء و جوارح مجنی علیه ایجاد نموده و النهایه موجب مرگ او شوند، برای مثال صبح دست مجنی علیه را قطع کند، ظهر گوش او را ببرد و سپس عصر پای وی را قطع و مجنی علیه شامگاه بمیرد، در این قبیل موارد هرچند کلیه جنایات‌های ارتكابی در تحقق نتیجه نهایی یعنی مرگ مجنی علیه مؤثر بوده‌اند و میان همه آنها و مرگ رابطه استنادی برقرار می‌باشد، با این وجود اصل عدم تداخل جاری شده و مرتکب ابتدا از بابت کلیه جنایات کوچک‌تر جز قطع پا که متصل به فوت بوده به قصاص یا دیه عضو محکوم و سپس بابت جنایت بزرگ‌تر (قتل) کشته می‌شود. در این خصوص فراز پایانی ماده ۲۹۹ مرقوم (ق.م.ا. ۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «در غیر این صورت [یعنی در صورتی که ضربات وارده به صورت متوالی نبوده، بلکه به طور متناوب و با فاصله زمانی وارد شده باشند] به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد». نکته‌ای که در اینجا ذکر آن ضروری است اینکه این مصداق را نباید با موردی که مرتکب به دفعات مرتکب جنایات عمدی نسبت به اعضای مجنی علیه می‌شود و آخر الامر نیز با ایراد ضربه نهایی باعث قتل او می‌گردد، به نحوی که اقدام اخیر رابطه استنادی میان افعال ارتكابی سابق و مرگ مجنی علیه را قطع می‌کند، خلط نمود. برای مثال جانی به تناوب دست و پای مجنی علیه را قطع می‌کند، اما پیش از آنکه جنایات ارتكابی مؤثر واقع و باعث مرگ مجنی علیه شوند با شلیک گلوله‌ای به شقیقه وی به حیات او خاتمه می‌بخشد. در اینجا هر چند اصل عدم تداخل است و در نتیجه باید قبل از قصاص نفس، قصاص کلیه جنایات مادون نفس (دست و پا) نسبت به مرتکب اعمال گردند، لکن صدمات ناشی از شلیک گلوله اعم از پارگی ریه، قلب یا متلاشی شدن سر در نفس تداخل می‌کند و جانی از بابت آن قصاص نمی‌شود.

نکته قابل تأمل دیگر این است که در مقام اجراء چنانچه قصاص اعضاء عرفاً منجر به صدق عنوان مثله شود، در این صورت قصاص همه اعضاء ممنوع است و باید قصاص اعضاء به میزانی

انجام گیرد که عنوان مثله بر آن صدق ننماید. ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در این مورد مقرر می‌داشت: «قصاص با آلت کند و غیربرنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است». در حال حاضر مطابق ماده ۴۳۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲: «قصاص نفس فقط به شیوه‌های متعارف، که کمترین آزار را به قاتل می‌رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است».

۲-۳. تداخل دو یا چند حق قصاص نفس، در نفس واحده

از مصادیق تداخل جنایات عمدی، تداخل دو یا چند حق قصاص (نفس) در نفس واحده است. این مصداق هنگامی تحقق می‌یابد که یک نفر با انجام فعل واحد یا افعال متعدّد، عمداً دو یا چند نفر را به قتل برساند، فارغ از اینکه جنایات ارتكابی همزمان یا به طور متوالی یا متناوب صورت گرفته باشند. در این قبیل موارد، به تعداد مقتولین حق قصاص نفس ایجاد می‌شود. به بیان دیگر برای هر یک از اولیای دم مقتولان، یک حق قصاص مستقل ایجاد می‌گردد و آنان از یک سو می‌توانند به همراه اولیای دم سایر مقتولان نسبت به قصاص قاتل، عفو یا اخذ دیه از او تصمیم‌گیری نمایند و از سوی دیگر از این حق برخوردارند که به تنهایی و بدون گرفتن رضایت اولیای دم مقتولان دیگر و حتی بدون پرداخت سهمی از دیه، مستقلاً از جانی قصاص کنند یا با رضایت قاتل به دیه یا کمتر و بیشتر از آن توافق نمایند یا او را بلاعوض مورد عفو قرار دهند. در این مورد ماده ۳۸۳ ق.م.ا. ۱۳۹۲ به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه مقرر می‌دارد: «اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولیای دم هر یک از مقتولان می‌توانند به تنهایی و بدون گرفتن رضایت اولیای دم مقتولان دیگر و بدون پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند». بنابراین، در صورتی که ولی دم یکی از مقتولان پیشدستی و قاتل را قصاص کند، ولی یا اولیای دم سایر مقتولان حق مراجعه به او یا ورثه قاتل را نخواهند داشت؛ زیرا وی حق قصاص خود را استیفاء نموده و به علاوه قاتل بیش از نفس خود مسئول نبوده و ماترک قاتل نیز به ورثه وی تعلق گرفته است. به این ترتیب عملاً حق قصاص اولیای دم سایر مقتولان از

بین می‌رود. در واقع ماده مذکور با استناد به قاعده «الْجَانِي لَأُجِنَى عَلَيْهِ أَكْثَرَ مِنْ نَفْسِهِ»، تبدیل قصاص به دیه را منوط به رضایت جانی کرده است. اما استناد به این قاعده ناصواب است، زیرا این قاعده معطوف به موردی است که زنی عمداً مردی را به قتل می‌رساند. در این مورد اولیای مرد نمی‌توانند علاوه بر قصاص زن، نصف دیه مرد را نیز از او مطالبه کنند. برای رفع این ایراد پیشنهاد می‌شود قانون مجازات اسلامی به نحوی اصلاح شود تا (همچون جنایات مادون نفس) آن دسته از اولیای دم که به هر علت قادر به استیفای حق قصاص خود نشده و در عین حال خواهان دیه هستند بتوانند دیه مقتول را از اموال قاتل و در صورت عدم دسترسی به آن، از بیت‌المال استیفاء نمایند؛ زیرا خون مسلمان نباید هدر شود. به علاوه، جانی به تعداد مقتولین ضامن بوده و جز با پرداخت دیه، برائت ذمه حاصل نمی‌گردد. بدیهی است این حکم منافاتی با حقوق ورثه (قاتل) نیز ندارد، زیرا ورثه در صورتی مالک ماترک می‌شوند که ذمه مورث آنان به دیگران مشغول نبوده باشد و چه دینی بالاتر و مهم‌تر از خون مسلمان که بر ذمه او استقرار یافته است.

لازم به ذکر است اگر اولیای دم کلیه مقتولان خواهان قصاص قاتل باشند یا در صورت مطالبه دیه، قاتل به پرداخت آن رضایت ندهد، از آنجا که مطابق قاعده، جانی بیش از نفس خود بدهکار نیست، در این صورت از یک سو اولیای دم نمی‌توانند جانی را به پرداخت دیه الزام کنند و از سوی دیگر، بیش از یک بار نمی‌توانند از قاتل قصاص نمایند. به این ترتیب عملاً جنایات متعدد و حقوق ناشی از آنها در یکدیگر تداخل می‌کند. در این راستا ماده ۳۸۴ ق.م.ا. ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیای دم همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون اینکه دیه‌ای پردازد، قصاص می‌شود. اگر اولیای دم برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیای دم مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاصشان، دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می‌شود و بدون موافقت قاتل، حق اخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند.»

بنابراین، در تعدد جنایات بر نفس اعم از اینکه با یک فعل واقع شود یا با افعال متعدد، به تعداد مقتولین حق قصاص به وجود می آید و اولیای دم هر یک از مقتولین بالاستقلال دارای حق قصاص هستند و فارغ از تصمیم اولیای دم دیگر مقتولین نسبت به حق خود اتخاذ تصمیم می نمایند و دیگران حق دخالت در آن را ندارند.

۳-۳. تداخل جنایات دو یا چند نفر، در نفس واحده

از جمله مسائلی که به نوبه خود در زمره مباحث تداخل جنایات قرار می گیرد، دخالت دو یا چند نفر در قتل یک نفر می باشد. مقصود ما از تداخل جنایات دو نفر یا بیشتر در نفس واحده آن است که بیش از یک نفر در کشتن فردی مداخله نمایند، لیکن نتیجه حاصله تنها به فعل یک نفر از آنان مستند باشد و میان افعال ارتكابی سایر مداخله کنندگان و نتیجه حاصله (قتل) رابطه استنادی برقرار نباشد. برای مثال دو نفر شخصی را مورد ضرب و جرح قرار داده و مجنی علیه بر اثر ضربات وارده فوت کند، اما حسب نظر پزشکی قانونی، قتل تنها به فعل یکی از آنان مستند باشد، نه هر دو آنان. مثل اینکه یک نفر در بیابان بی آب و علفی دست و پای مجنی علیه را قطع کند ولی دیگری با شلیک گلوله ای به سر یا قلب مجنی علیه او را به قتل برساند. در این مثال هر چند قطع دست و پا در شرایط موصوف به تنهایی کشنده است، با این وجود رابطه استنادی تنها میان تیراندازی و مرگ برقرار می باشد. بدین ترتیب تنها کسی که قتل به فعل او مستند می باشد، قاتل محسوب و در صورت اجتماع سایر شرایط قصاص می شود و دیگری صرفاً به قصاص عضو محکوم می گردد. در این مورد ماده ۳۷۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ تصریح می نماید: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند، قاتل همان نفر دوم است اگر چه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می شود». همچنین اگر فعل ارتكابی نفر اول مجنی علیه را در حکم مرده قرار دهد، به طوری که عرفاً زنده نباشد و نفر دوم با شلیک گلوله ای به آخرین رمق حیات او خاتمه بخشد، قاتل همان اولی است و نفر دوم به پرداخت جنایت بر مرده موضوع ماده ۷۲۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲ محکوم

می‌گردد.^۱ ماده ۳۷۲ قانون یادشده در این خصوص مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد، نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیر عمدی نیز جاری است».

وجه افتراق ماده ۳۷۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ با موضوع ماده ۳۷۲ قانون یادشده آن است که در اولی مجنی علیه پس از ورود جنایت، هنوز زنده است و دارای حیات مستقر می‌باشد و عرفاً به او انسان زنده گفته می‌شود؛ بنابراین، به سلب حیات از او نیز قتل اطلاق می‌گردد. در حالی که انسان موضوع ماده دوم، فاقد حیات مستقر و پایدار بوده و در حکم مرده می‌باشد و هر بیننده‌ای او را مرده می‌نامد؛ از این رو، جنایت بر او، جنایت بر مرده تلقی می‌شود، نه انسان زنده.

در پایان این بحث ذکر این نکته ضروری است که موضوع تداخل جنایات یک یا چند نفر در قتل واحد که در ذیل مبحث شرکت در جنایت (قتل) ذکر شده است، همان گونه که ملاحظه می‌شود از مباحث تداخل خارج است، چنانکه از شمول بحث شرکت در قتل نیز خارج می‌باشد؛ زیرا قتل تنها به فعل یک نفر از آنان مستند است، در حالی که در بحث از شرکت، در هر گونه جرم و جنایتی لازم است که نتیجه حاصله حداقل به فعل دو نفر یا بیشتر مستند باشد.

۱. ماده ۷۲۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲: «دیه جنایت بر میت، یک دهم دیه کامل انسان زنده است مانند جدا کردن سر از بدن میت که یک دهم دیه و جدا کردن یک دست، یک بیستم دیه و هر دو دست، یک دهم دیه و یک انگشت، یک صدم دیه کامل دارد. دیه جراحات وارده به سر و صورت و سایر اعضاء و جوارح میت به همین نسبت محاسبه می‌شود».

۳-۴. تداخل جنایات عمدی مادون نفس

به صراحت ماده ۳۸۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ در جنایات مادون نفس اصل عدم تداخل جنایات می‌باشد؛ مگر مقنن ترتیب دیگری مقرر کرده باشد.^۱ از جمله نتایج عدم تداخل آن است که به تعداد جنایات وارده، حسب مورد حق قصاص یا دیه و بالتبع عفو بلاعوض ثابت می‌شود و مجنی علیه یا ولی او می‌تواند جانی را قصاص کرده یا او را ببخشد و یا در صورت موافقت جانی دیه بگیرد. در تعدد جنایات مادون نفس نیز فروض مختلفی متصور است. با توجه به مقررات ق.م.ا. از جمله مهم‌ترین فروض تعدد جنایات مادون نفس این است که جانی با یک یا چند ضربه، در یک زمان یا زمان‌های متفاوت متوالیاً یا متناوباً جنایات متعددی را نسبت به یک نفر یا افراد متعدد وارد سازد.

۳-۴-۱. جنایات عمدی متعدد بر اعضای یک نفر

هرگاه مرتکب با یک ضربه یا با ضربات متعدد اعم از متوالی یا متناوب عمداً جنایات متعددی را بر یک نفر وارد سازد، برای مثال با یک ضربه شمشیر چند انگشت دست یا پای مجنی علیه را قطع کند یا با چند ضربه، چشم و گوش و بینی او را قلع و قمع نماید، در همه اشکال مزبور اصل بر عدم تداخل است و به تعداد جنایات وارده حق قصاص ایجاد می‌شود. به علاوه، در این موارد اختیار مجنی علیه مطلق است و او می‌تواند در مورد هر یک از جنایات به طور جداگانه و به هر نحو که صلاح می‌داند، اتخاذ تصمیم نماید. برای مثال او می‌تواند در قبال تک‌تک موارد جانی را قصاص کند یا نسبت به آنها تبعیض قائل شده و در نتیجه یکی را قصاص کند، اما نسبت به مورد دیگر جانی را بلاعوض مورد عفو قرار دهد و در مورد جنایت سوم، در صورت توافق جانی به دیه عضو یا کمتر و بیشتر از آن مصالحه نماید. برای نمونه در مثال نخست، یک انگشت

۱. ماده ۳۸۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲: «اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایت‌های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی‌علیه می‌تواند درباره بعضی با مرتکب مصالحه نماید، نسبت به بعضی دیگر گذشت و بعضی را قصاص کند.»

جانی را قصاص کند، انگشت دیگر او را به وی ببخشد و نسبت به انگشت سوم دیه بگیرد. در این مورد ماده ۳۸۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «اگر به علت یک یا چند ضربه [عمدی]، جنایت های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می‌تواند درباره بعضی با مرتکب مصالحه نماید، نسبت به بعضی دیگر گذشت و بعضی را قصاص کند».

۳-۴-۲. تداخل در جنایت عمدی دارای مراتب

هرگاه جنایت بر عضو دارای مراتب باشد، مجنی علیه می‌تواند با رضایت محکوم علیه، به جای قصاص مرتبه بالاتر، مرتبه پایین تر را قصاص کند و در قبال این تنازل، در قالب اخذ دیه یا غیر آن مصالحه نماید. برای مثال دست که دارای حداقل و اکثر بوده و در لسان عامیانه شامل انگشتان، میچ، آرنج و کتف می‌باشد، چنانچه از کتف قطع شده باشد، مجنی علیه می‌تواند به جای قصاص از کتف، فقط به قطع انگشتان یا میچ یا آرنج اکتفاء کند و بقیه را به جانی ببخشد یا از بابت آن ارش دریافت کند. مثال دیگر در موردی است که کسی پای دیگری را از ران قطع کرده، مجنی علیه می‌تواند به جای قصاص از ران، پای جانی را از میچ یا زانو قطع کند و بقیه را به جانی ببخشد یا از بابت آن ارش دریافت کند، مشروط به اینکه جانی نسبت به این امر رضایت داشته باشد. در این مورد ماده ۳۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی علیه می‌تواند با رضایت مرتکب قسمتی از جنایت را قصاص کند. مانند آنکه در جراحی توضیح به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از میچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید»

با توجه به مراتب فوق، قانونگذار میان موردی که جنایات وارده بر اعضاء مستقل از یکدیگرند با موردی که صرفاً دارای مراتب می‌باشد، قائل به تفصیل شده است. به این ترتیب که در اولی، اختیار تصمیم گیری را علی‌الاطلاق به مجنی علیه واگذار کرده و تنها در صورتی که دیه بخواهد نیازمند رضایت جانی است؛ در حالی که در فرض اخیر الذکر، حتی برای عفو

بلاعوض نیز رضایت جانی را شرط دانسته است! بدیهی است اینکه عفو بلاعوض بخشی از حق قصاص منوط به رضایت جانی قرار داده شده است چندان موجه به نظر نمی رسد، زیرا گذشت از تمام یا بخشی از حق قصاص از حقوق اولیة مجنی علیه بوده و هیچ نوع دلیل شرعی یا عقلی آن را به رضایت جانی موکول نکرده است.

۳-۴-۳. تداخل جنایات عمدی بر اعضای چند نفر

هرگاه مرتکب همزمان یا به نحو تعاقب جنایاتی را بر دو یا چند نفر وارد سازد، برای مثال با پرتاب مواد منفجره باعث قطع دست راست دو نفر یا بیشتر شود یا در پی دو بار درگیری، پاهای دو نفر را قطع کند، با توجه به اصل عدم تداخل، از یک سو مرتکب نسبت به تمامی جنایات‌های ارتكابی خویش مسئول است و باید قصاص شود و از این رو در صورتی که امکان قصاص همه آنها وجود داشته باشد، جانی قصاص می‌شود. اما بدیهی است به اقتضای اصل لزوم رعایت مماثلت در محل قصاص، مجنی‌علیهم نمی‌توانند سایر اعضای جانی را قصاص کنند. در این صورت چون عملاً استیفای قصاص به نفع تمامی مجنی‌علیهم وجود ندارد، مجنی‌علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری یا دیگران واقع شده است، در استیفای حق قصاص خویش بر سایرین مقدم است و اگر وقوع هر دو جنایت در یک زمان باشد، حق هر دو در استیفای قصاص مساوی است. از این رو، هر یک از دو مجنی‌علیه می‌توانند مبادرت به قصاص کنند. در این خصوص ماده ۳۹۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای چند نفر وارد کند، اگر امکان قصاص همه آنها باشد، قصاص می‌شود و اگر امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی‌علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری واقع شده است، در استیفای قصاص مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتکب برای جنایاتی که محلی برای قصاص آن نیست به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم (تعزیرات) محکوم می‌شود. اگر وقوع دو جنایت، در یک زمان باشد، هر یک از دو مجنی‌علیه می‌توانند مبادرت به قصاص کنند و پس از استیفای قصاص، برای دیگر جنایتهایی که قصاص ممکن نیست، مرتکب به پرداخت دیه و

تعزیر مقرر در کتاب پنجم (تعزیرات) محکوم می‌شود ...». همان گونه که ملاحظه می‌شود در این ماده قانونگذار به تبعیت از قول مشهور فقهای امامیه، در مرحله استیفای قصاص عضو (برخلاف قصاص نفس) لزوم رعایت نوبت و تقدّم و تأخّر در ورود جنایت را از سوی مجنی‌علیهم لازم دانسته است. به این ترتیب کسی که ابتدا جنایت بر او وارد شده نسبت به فرد یا افرادی که پس از او متحمل آسیب شده‌اند، مقدّم می‌باشد. از این رو، او باید ابتدا نسبت به استیفای حقّ خود اقدام کند و در صورت استیفاء، نفرات بعدی به علّت فقدان محل، دیه دریافت می‌کنند. به بیان دیگر، در اینجا حقّ قصاص فرد یا افراد بعدی اجباراً به دیه و تعزیر مبدل می‌گردد. بدیهی است چنانچه مجنی‌علیه اوّل جانی را عفو یا به اخذ دیه مصالحه کند، در این صورت نوبت به مجنی‌علیه دوّم می‌رسد که نسبت به استیفای حقّ خود به هر نحو که صلاح می‌داند اقدام کند و همچنین است نفرات بعدی.

قسمت پایانی ماده مورد بحث فرض دیگری را مطرح ساخته است. برابر آن: «... در صورتی که پس از قصاص اوّل، محل قصاص برای مجنی‌علیه دوّم باقی باشد، لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، می‌تواند مقدار موجود را قصاص کند و مابه‌التفاوت را دیه بگیرد. مانند اینکه مرتکب، نخست انگشت دست راست کسی و آنگاه دست راست شخص دیگری را قطع کرده باشد که در این صورت، مجنی‌علیه اوّل در اجرای قصاص مقدّم است و با اجرای قصاص او، مجنی‌علیه دوّم می‌تواند دست راست مرتکب را قصاص کند و دیه انگشت خود را نیز از او بگیرد». آنچه از مقایسه جنایات عمدی متعدّد میان نفس و عضو مستفاد می‌شود این است که مقنّن میان این دو امر، از چند جهت قائل به تفصیل شده است. برای مثال:

الف - با مقایسه مواد ۳۸۳ و ۳۹۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲ این نکته آشکار می‌شود که در تعدّد اولیای دم، تقدّم و تأخّر قتل‌ها ملاک استیفای قصاص نفس نیست و هر یک از اولیای دم در هر لحظه که فرصت استیفای قصاص جانی را داشته باشند می‌توانند بدون تضمین حقوق سایرین نسبت به استیفای حقّ خود اقدام کنند و جانی را قصاصاً به قتل برسانند؛ در حالی که در جنایات

مادون نفس، تقدّم و تأخّر ورود جنایت ملاک قصاص است و مقدّمین نسبت به مؤخّرين حقّ تقدم دارند. به واقع قاعده «الْجَانِي لِيَجْنِيَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْ نَفْسِهِ» عمدتاً در جنایت بر نفس اعمال می‌شود تا در عضو.

ب - با مقایسه مواد فوق‌الذکر معلوم می‌شود در جنایت بر نفس با استیفای قصاص از سوی یکی از اولیای دم، حقوق سایرین از بین می‌رود؛ خواه استیفاءکننده از جهت تحمّل جنایت مقدّم باشد یا مؤخّر. در این قبیل موارد حقّ قصاص سایر اولیای دم به دیه تبدیل نمی‌شود؛ مگر قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه باشد. در حالی که در جنایت بر عضو با استیفای قصاص از سوی مجنی‌علیه مقدّم و بالتبع فقدان محل قصاص، حقّ قصاص سایر مجنی‌علیهم اجباراً به دیه مبدّل می‌شود و جانی آن را بدهکار می‌شود.

پ - آنچه از مقایسه مواد ۳۸۱ و ۳۹۰ ق.م.ا ۱۳۹۲ استفاده می‌شود این است که در قصاص نفس، ولی دم می‌تواند آن را اجراء کند یا عفو یا مصالحه نماید، اما نمی‌تواند آن را به قصاص عضو تنزّل دهد؛ هرچند چنین حقی در ماده ۳۶۵ قانون یادشده برای شخص مجنی‌علیه پیش‌بینی شده است. در حالی که در قصاص عضو، در مواردی که قصاص دارای مراتب می‌باشد، مجنی‌علیه می‌تواند در صورت رضایت جانی به جای مرتبه بالاتر به قصاص مرتبه پایین‌تر اکتفاء کند و بقیه را به جانی ببخشد یا دیه بگیرد.

ت - اگر کسی به علّت یک یا چند ضربه [عمدی]، جنایات متعدّدی بر اعضای چند نفر وارد کند که در یکدیگر تداخل داشته باشند، برای مثال انگشت دست راست مجنی‌علیه اول و دست راست مجنی‌علیه دوّم را از میج قطع کند، هرچند حقّ قصاص برای هر جنایت به طور جداگانه ثابت است و مجنی‌علیه می‌تواند درباره بعضی با مرتکب مصالحه نماید، نسبت به بعضی دیگر گذشت و بعضی را قصاص کند، اما چنانچه همه خواهان قصاص عضو باشند، لزوم جلوگیری از تفویت قصاص ایجاب می‌کند کسی که انگشت دست او قطع شده ابتدا قصاص

کند و سپس مجنی علیه دوّم اقدام به قطع دست جانی بنماید و با توجه به ماده ۳۹۱ ق.م.ا از بابت انگشت دست نیز دیه دریافت کند.

۴. فقدان عضو متعلق قصاص

ممکن است کسی با فعل (واحد) یا افعال متعدّد در یک زمان یا زمان‌های متفاوت، موجب جنایات عمدی متعدّد بر اعضاء و جوارح یک یا چند نفر گردد. برای مثال هر دو دست یک یا چند نفر را همزمان یا به طور تعاقب قطع نماید یا صرفاً چشم چپ دو یا چند نفر را در آورد. در این قبیل موارد از یک سو اقتضاء اصل عدم تداخل جنایات مادون نفس آن است که مرتکب از بابت تمامی آنها قصاص شود. اما در قصاص عضو، اصل لازم‌الرعايه دیگری نیز وجود دارد و آن اصل لزوم رعایت محلّ قصاص است؛ به این معنی که چشم راست، در ازای چشم راست و چشم چپ، در ازای چشم چپ قصاص می‌شود و هیچگاه چشم چپ در ازای چشم راست یا بالعکس قصاص نمی‌شود. از این رو، می‌توان گفت لزوم مماثلت در قصاص به نوبه خود مانعی در مسیر قصاص ایجاد می‌کند. در نتیجه، هرگاه فردی عمداً جنایات متعدّد بر اعضاء و جوارح یک نفر وارد سازد، اما خود او فاقد عضو یا اعضای مماثل باشد، مثلاً دستان دیگری را قطع کرده ولی خود او به هر علت فاقد دست راست باشد، در این صورت دست چپ وی قصاص می‌شود، لیکن از بابت دست راست که قصاص آن به علت فقد محل امکان‌پذیر نمی‌باشد، به پرداخت دیه و تعزیر محکوم می‌گردد. به بیان دیگر، در این گونه موارد این بخش از حقّ قصاص مجنی علیه اجباراً به دیه مبدل می‌شود و بدون نیاز به رضایت مرتکب، مجنی علیه می‌تواند آن را از اموال و دارائی‌های وی برداشت نماید. در این مورد ماده ۳۹۱ ق.م.ا ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای متعدّد یک نفر وارد کند و امکان قصاص همه آنها نباشد مانند اینکه هر دو دست یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایت‌هایی که قصاص آن امکان دارد، قصاص می‌شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم (تعزیرات) محکوم می‌شود». لازم به ذکر

است با توجه به حکم استثنائی تبصره ماده ۳۹۳ قانون یادشده، ذکر دست در این ماده در تبیین موضوع تبدیل قصاص به دیه از سوی مقنن ناصواب است.

نتیجه

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب تداخل جنایات عمدی اغلب از قول مشهور فقهای امامیه تبعیت نموده است. در قانون یادشده، میان تداخل جنایات متعدّد بر عضو با نفس به نادرستی تفصیل به میان آمده است؛ به صورتی که در جنایات مادون نفس، به درستی اصل عدم تداخل را جاری ساخته است. بنابراین، تا آنجا که امکان قصاص وجود داشته باشد، اعضای جانی قصاص می شود و در مورد جنایاتی که فاقد محل بوده و عضو مماثل وجود نداشته باشد، جانی به پرداخت دیه محکوم می گردد. در نتیجه، حقوق کلیه مجنی علیهم به طور کامل محفوظ می ماند و حق آنان تضییع نمی شود. با وجود این، اگر یک نفر در یک زمان یا در زمانهای متفاوت خواه متناوباً یا متوالیاً دو یا چند نفر را بکشد، به موجب قاعده «الْجَانِي لِأَيْجَنِي عَلَيْهِ أَكْثَرَ مِنْ نَفْسِهِ»، حق قصاص اولیای دم در یکدیگر تداخل نموده و همه آنان فقط حق کشتن قاتل را خواهند داشت و اگر یکی از آنان پیش دستی کرده و قاتل را قصاصاً به قتل برساند، در عمل حق قصاص اولیای دم دیگر مقتولان هدر می رود. در واقع، فقط در صورتی که قاتل شخصاً به پرداخت دیه به اولیای دم سایر مقتولین (که خواهان دیه بوده یا موفق به قصاص نشده اند) رضایت دهد، آنان می توانند به حق خود برسند. این در حالی است که با استناد به قاعده مذکور، این حکم ناصواب به نظر می رسد، زیرا مجرای قاعده مذکور محدود به موردی است که مردی توسط زنی به قتل برسد. در این قبیل موارد، اولیای مرد فقط حق کشتن زن را دارند و نمی توانند از او نصف دیه را نیز مطالبه نمایند. بر این اساس، ضروری است مقنن با استناد به اطلاق قاعده «لا یبطل دم امرء مسلم» حکم عدم تداخل جنایات را در خصوص وحدت قاتل و تعدّد مقتولین نیز بپذیرد و با اصلاح قانون مجازات اسلامی به این ناهماهنگی و اجحاف قانونی پایان دهد.

از این رو، برای رفع ایراد موصوف پیشنهاد می‌شود ماده ۳۸۴ قانون مجازات اسلامی به شرح زیر اصلاح شود تا با تحقق اصلاحیه پیشنهادی، اصل عدم تداخل به استناد قاعده لایبطل و بدون استثناء بر سراسر باب قصاص و دیات حاکم شده و در مورد کلیه شقوق مختلف جنایات اعم از موجب قصاص یا دیه و اعم از عضو یا نفس جاری گشته و خون هیچ مسلمانی هدر نرود:

«ماده ۳۸۴ (پیشنهادی) - اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیای دم همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون اینکه دیه‌ای پردازد، قصاص می‌شود. لیکن اگر اولیای دم برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیای دم مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان دیه باشند، در این صورت اولیای دم خواهان قصاص می‌توانند اقدام به استیفای قصاص نمایند و دیه مقتولان دیگر از اموال قاتل و در صورت عدم دسترسی به آن، از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

منابع

الف. عربی

- قرآن کریم.
- ابن ادريس، محمد. (۱۴۱۱). كتاب السرائر، جلد ۳، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن فهد حلی، احمد. (۱۴۱۳). المهذب البارع فی شرح مختصر النافع، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن منظور، ابو الفضل. (۱۴۱۴). لسان العرب، ج ۱۱، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر والتوزيع.
- اصفهانی، محمد معروف به فاضل هندی. (۱۴۰۵). كشف اللثام، جلد ۲، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعش النجفی.
- امام خمینی، روح الله. (بی تا). تحریر الوسيله، تهران، موسسه انتشارات اسماعیلیان.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). وسائل الشیعه، جلد ۱۹، ۱۸ و ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حلی، احمد بن فهد. (۱۴۱۳). المهذب البارع فی شرح مختصر النافع، ج ۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵). الجامع للشرایع، چاپ اول، قم، مؤسسه سید الشهداء - العلمیه.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (بی تا). تکمله المنهاج، جلد ۲، بیروت، دارالزهراء.
- سیوری، مقداد بن عبدالله. (۱۳۶۹). کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مرتضوی.
- شهید اول، محمد بن مکی العاملی. (۱۴۱۴). غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- شهید اول. (۱۴۱۱). اللمعه الدمشقیه، چاپ اول، علامه طباطبائی.

- شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی. (۱۴۰۱). شرح لمعه، جلد های ۱۰ و ۹، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی الجبلی. (بی تا). مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲، قم، دارالهدی للطباعه والنشر.
- شیخ طوسی، حسن. (بی تا). المبسوط فی الفقه الامامیه، جلد های ۸ و ۷، تهران، انتشارات مرتضوی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰). النهايه فی مجرد الفقه والفتاوى، چاپ دوم، دارالکتاب العربی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶). کتاب الخلاف، جلد ۵، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سید علی. (۱۴۰۴). ریاض المسائل، جلد ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت للطباعه والنشر.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰). ارشاد الازهان الی احکام الایمان، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۸۹). قواعد الاحکام (متن ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد)، جلد ۴، چاپ اول، مؤسسه اسماعیلیان.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۲). النهايه و نکتها، جلد ۳، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۸). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۲، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (بی تا)، تبصره المتعلمین فی احکام الدین. تهران، کتابفرشی اسلامیة.

- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۰۷). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله (کتاب القصاص)، چاپ اول، قم، علمیه.
- فخرالمحققین، محمد. (۱۳۸۹). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، جلد ۴، چاپ اول، مؤسسه اسماعیلیان.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود. (۱۹۶۸ م). بدایع الصنائع فی ترتیب الشرايع، جلد ۶، قاهره، مطبعه الجمالیه.
- محقق حلّی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). شرايع الاسلام، جلد چهارم، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء.
- محقق حلّی، ابوالقاسم. (۱۴۱۲). النهایه و نکتها، جلد سوم، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- محمد بن حمزه. (بی تا). نهایه المحتاج فی شرح المنهاج، ج ۷، المکتبه الاسلامیه.
- مدنی کاشانی، حاج آقا رضا. (۱۴۰۸ ق) اللدایات، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷). مبانی تکمله المنهاج، جلد دوم، چاپ اول، دارالزهراء.
- نجفی، شیخ محمد حسن. (۱۳۷۴). جواهر الکلام، جلدهای ۴۲ و ۴۳، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- ب. فارسی
- حاجی ده آبادی، احمد. (۱۳۹۴). «نقدی بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در زمینه تداخل قصاص»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- عمید، حسن. (۱۳۶۳). فرهنگ سه جلدی، جلد دوم، چاپ اول، تهران.
- عمید، حسن. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی عمید (یک جلدی)، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.

- فجری، علیرضا، اسفندیاری، رضا، توجهی، رضا. (۱۳۹۴)، «تعدد دیه در جنایات منجر به بی اختیاری ادرار و مدفوع»، فصلنامه فقه پزشکی، شماره ۲۴ و ۲۵، پاییز و زمستان.
- فرخ زادی، علی اکبر، فهیم، نرگس. (۱۳۹۶). «تداخل جنایات موجب قصاص در فقه مذاهب اسلامی»، فصلنامه فقه مقارن، شماره ۱۰، پاییز و زمستان.
- فروغی، فضل الله، توانگر، زهرا. (۱۳۹۵). «بررسی حکم تداخل دیه منافع در جنایت بر اعضا»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره ۲، تابستان.
- نورایی، یوسف، صادقی، محمد هادی. (۱۳۹۳)، «بررسی فقهی حقوقی حکم جنایات متعدد ناشی از یک ضربه»، فصلنامه مطالعات اسلامی: فقه و اصول، شماره ۹۶، بهار.



The Jurisprudential - Legal Analysis of Intermingled Intentional Injuries (With an Emphasis on the Islamic Penal Code 2013)

Hasan Moradi¹

(Received: 16/ 5/ 2018 - Accepted: 10/ 10/ 2018)

Abstract

The standardization of multiple injuries for how to claim retaliation (*Qisas*) or compensation (*Diyyah*) has been a significant part of the jurisprudential doctrines on the rules of *Qisas*. Contrary to the rule of multiple crime which is one of the factors of the aggravation of punishment, the multiplicity of injuries has various assumptions: Sometimes, an injury may be committed by one person against another person or others or by a few people against a person. It may also result from a blow or multiple blows, at one or different times. Islamic jurists of the *Imamieh* have expressed different opinions in this regard. Some of them believe in an absolute interminglement, some believe otherwise, and some of them, have different opinion depending on the unit or multiple and consecutive or alternate blows. In the Islamic Penal Code 2013, follows the famous opinion in *Imamieh* jurisprudence and accepts the not-interminglement opinion, except in exceptional cases, provided that the multiple intentional injuries result in a multiplicity of retaliation. In this article, by analyzing the related jurisprudential doctrines, the criteria set out in the above-mentioned law have been criticized, and proposals for amending the law are provided.

Keywords: Intermingled injuries, Retaliation (*Qisas*), Compensation (*Diyyah*), The Islamic Penal Code 201

1. Assistant Professor in Criminal Law and Criminology, Allameh Tabataba'i University, Tehran (Corresponding author), Email: hmoradi28@yahoo.com